

## تفکر درباره‌ی سرنوشت آدمی، زندگی و مرگ و خیر و شر در شاهنامه

فرنگیس شریعت‌زاده

۱- زندگی فردوسی: صفحه‌ی ۴۲

۲- جهان‌بینی فردوسی: صفحه‌ی ۴۳

۳- تفکر درباره‌ی سرنوشت آدمی و به ویژه زندگی و مرگ و داوری درباره‌ی خیر و شر: صفحه‌ی ۴۷

۴- منابع: صفحه‌ی ۵۴

۱- زندگی فردوسی

از زندگی فردوسی بجز اشاره‌های موجود در شاهنامه که زیادتر به سالهای بالای عمر شاعر برمی‌گردد و از بد روزگار و تنگدستی و جوانی و ثروت از دست رفته در دوران دراز ساخت و پرداخت و سرایش شاهنامه مینالد و داستانهای پراکنده و احياناً متناقض در کتب دیگر و افسانه‌ها و گفتارهای گوناگون چیزی در دست نیست و نوشته مستند و معتبر بسیار کم داریم.

حماسه‌سرای بزرگ و زنده‌کننده زبان فارسی، در روز سه شنبه ۳۳۹ هجری در روستای "باز" پیرامون توس به دنیا آمد. دهقان‌زادای دارنده‌ی زمین و آب و مکتبی در خور کشاورزان طبقه‌ای از مردم ایران ساسانی بودند با دلبستگی شدید به حفظ آثار نژادی و باستانی. فردوسی در حدود ۳۷۰ هجری به نظم شاهنامه پرداخت و چند تن از بزرگان توس نیز او را در این کار یاری دادند.

فردوسی پس از سی و پنج سال رنج و زحمت و صرف عمر و مال، نظم شاهنامه را به انجام رساند و در حدود سال ۳۹۵ هجری آن را نزد سلطان محمود غزنوی برد. اما قدر استاد آن‌گونه که باید شناخته نشد و رنجیده خاطر از غزنین بیرون آمد.

سپس شاهنامه را برداشت و نزد "سپهبد شهریار" فرمانروای طبرستان رفت و خواست تا شاهنامه را به نام او کند ولی سپهبد نپذیرفت و فردوسی را از خشم محمود برحذر داشت. فردوسی به توس بازگشت. سالها بعد احمدبن حسن میمندی فردوسی را به خاطر محمود آورد و شاه از رفتار خود نسبت به او پشیمان گشت و جایزه‌ای برای شاعر به طوس فرستاد، اما گویند جایزه هنگامی رسید که فردوسی چشم از جهان فرو بسته بود. مرگ شاعر را در سال ۴۱۱ هجری و گورش را "بیرون دروازه" در باغی که ملک خود او بود، نوشته‌اند. این تاریخها از روی اشاره‌هایی که شاهنامه گاه و بیگاه و به مناسبت داستان، به زندگی شاعر دارد، درست می‌نماید. فردوسی زبان پهلوی ساسانی را خوب می‌دانست و در شاهنامه نیز اشاراتی بر این امر به چشم می‌خورد. همچنین دلایلی در دست است که در قرن چهارم هجری روستائیان و کشاورزان ایران به زبان پهلوی سخن می‌گفتند. نظم شاهنامه به کمک منابع و متون تاریخی از کسی که با پهلوی آشنایی نداشته باشد ساخته نیست. پاره‌یی از ابیات که حکایت از چیرگی فردوسی در زبان پهلوی می‌کند اینهاست:

نبشته من این نامه پهلوی	به پیش تو آرم مگر نغوی
گشاده زبان و جوانیت هست	سخن گفتن پهلوانیت هست
کجاییوراسپش همی خواندند	چنین نام بر پهلوی راندند
کجاییور از پهلوانی شمار	بود بر زبان دری ده هزار
	(جمشید، ابیات ۸۴ و ۸۵ همان جا)

افزونتر مطالعه شاهنامه خواننده را دستگیر می‌سازد که سراینده نه تنها در فارسی دری و زبان پهلوی و لهجه‌های محلی و عربی استاد بود، تاریخ گذشته ایران را نیز خوب می‌دانسته و به افسانه‌های ملی و اساطیری ایران نیز از آغاز کار آگاهی کامل داشته است، بونده و فر بود. فردوسی نخست محمود را ستود و به او خوشبین بود اما آزادی فردوسی و دور بودنش از چرب زبانی و

ستایش محمود بدانسان که شاعران دیگر می‌کردند نمی‌توانست جایگاهی رفیع برای او پیدا کند. ششم پشین ستایش فردوسی از نهرمانان خود و پاره‌یی اشاره‌های دیگر در شاهنامه، خشم محمود را برانگیخت و در این بیان حسودان و بدخواهان نیز بیکار نشستند و محمود را از دادن پاداشی که فردوسی برای روزگار پیری و درمانگی خود چشم می‌داشت، بازداشتند.

گفته شده که شاعران و سخن‌سرایان هم روزگار فردوسی نیز به انگیزه‌ی رشک بر سخندانی و شیوایی و دانش بر تاریخ و چیردستی‌اش در زبان پهلوی، دری و عربی، به کارشکنی و سعایت برخاستند و به مساعدت وزیر سلطان که تازی‌گرای بود، روزگار پیری شاعر را با رنج و آوارگی درآمیختند و دهقان‌زاده‌ی ایرانی که درنهمان‌گرایی به راه و رسم زندگی باستانی و فلسفه یزدان و اهریمن داشت و از تازی و تازی‌گری بیزار بود سالهای آخرین عمر را یا تنگدستی و ناتوانی و بیماری و در تنهایی گذراند.

فردوسی با این که زن و زیبایی و شراب و موسیقی را خوب می‌شناخت و حماسه‌سرایي چون او به حکم عقل و با یستکیهای داستانسرایي و تاریخ‌نگاری نمی‌تواند از این همه ناشناس بماند در شعر خود ادب و آزر را پاس می‌دارد و این عفت و آزر جویی او بخصوص در داستانهای عشقی شاهنامه به چشم می‌نشیند. فردوسی آزاده‌ی ست که در بینوایی و ناداری هرگز چین بر چهره نمی‌افکند و دچار زبونی نمی‌شود. از زندگی خانوادگی فردوسی جز اشاره‌هایی در اشعارش و تفسیرهایی که بر آن می‌کنند اطلاعی در دست نیست و تنها این دانسته می‌شود که زن او - زنی سخندان و آموخته - پیش از شاعر زندگی را به درود گفته و پسر او نیز با خشم پدر را ترک کرده در ۳۷ سالگی درگذشته است. سوگواری شاعر در مرگ فرزند سخت و پر شور است.

اشکال کار کسی که می‌خواهد درباره زندگی و سرگذشت فردوسی پژوهش کند این است که برخلاف دیگران، رفورنصه‌ها و افسانه‌ها درباره زندگی او بدان حد است که پژوهنده گیج می‌شود و کار او هنگامی دشوارتر می‌گردد که این قصص و افسانه‌ها با اشاراتی که در اشعار شاعر آمده و یا اخبار قدیمی دیگر سازگاری ندارند.

### ۲- جهان‌بینی فردوسی

اصطلاح جهان‌بینی نخستین بار از طرف دکتر هوشیار در زبان فارسی برای کلمه‌ی آلمانی *weltanschauung* به کار رفت و اجمالاً به مفهوم نگرش و دریافت یا دید و شناختی است که آدمی را به خصوص اگر پژوهشگر و اندیشمند باشد درباره جهان و آفرینش و سرنوشت انسان، فراهم می‌آید و سایر وایافتها و به ویژه تعبیر و تفسیرهایش از رویدادها، زیر تأثیر همان دید و دریافت قرار می‌گیرند.

درباره جهان‌بینی فردوسی بهترین مرجع شاهنامه‌ی اوست. نخستین پایگاه یا بنیاد این جهان‌بینی، خانواده یا تخمه و تبار فردوسی بود: خانواده‌ی دهقانی. دهقان آن روزگار مفهوم امروزی ندارد و برمی‌گردد به نظام جامعه ساسانی که دارای زمین و مکتب و آرمانی از خیش است. پس از حمله‌ی تازی و برافتادن پادشاهی ساسانی نظام اجتماعی آن زمان نیز از بین رفت. اما دهقانان ایرانی به انگیزه‌ی زاد و بوم و خاستگاه و گوهر به سن و رسوم زندگی باستانی خود دلبسته ماندند. سالهای کودکی و جوانی فردوسی در خاندانی سپری شد که از دیدگاه بادی و دنیایی به دوران نبل از آن بازمی‌گشت و نظام جدید اجتماعی را کم و بیش کاهنده و نابودگر سعادت و آسایش خیش می‌پنداشت. آنچه بر این پندار و دریافت افزون می‌گردد داستانهای پهلوانی و اساطیر قدیم ایران بود که فردوسی بر آنها آگاهی داشت و شاید نام‌ی رسم فرخ‌زاد از قادسیه بهترین گواه اندیشه و پندار فردوسی از این گذشته و شوکت و سعادت بر باد رفته باشد، که پاره‌یی از آن چنین است:

ز پیمان بگردند و از راستی	گرامی شود کژی و کاستی
کشاورز جنگی شود بی‌هنر	نژاد و هنر کمتر آید به بر
رباید همی این از آن، آن از این،	ز نفرین ندانند باز، آفرین
از ایران و از ترک و از تازیان	نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک نه تازی بود	سخنها به کردار بازی بود